

خط گمشده

نگاهی به زمینه‌ها و پیامدهای تاریخی
تغییر خط فارسی در فرارودان



حبيب‌اله اسماعیلی

پژوهشگر فرهنگ و تاریخ آسیای مرکزی در دوره‌ی معاصرو سردبیر فصلنامه‌ی تخصصی نقد کتاب تاریخ. از جمله آثار او می‌توان به «چشم‌اندازهای ایران فرهنگی» و تصحیح و چاپ دوازده «نوروزنامه»ی موجود در کتابخانه‌های ایران و تاجیکستان اشاره نمود.

«عربی اساس خواندن خط فارسی» بر مدار پان ترکیسم متولد شد. به‌رغم تبار پان‌ترکیستی این مضمون، در فرآیند ملت‌سازی سوسیالیستی، این مضمون بی‌اساس به مثابه‌ی نشانه‌ای هویت‌ساز عمل کرد. گردانندگان سوسیالیسم روسی، موافقان را در شمار افراد انقلابی، روشن‌فکر، مترقی و پیشرو و بانی نظم سوسیالیستی و مخالفان را در شمار ضدانقلابی، مرتجع، واپس‌گرا و حامی نظم کهن فئودالی صف‌بندی کردند. از روزگاری که به‌درستی عصر «تیر تقسیم»^۱ نام گرفته است، بر مدار همین مضمون، مراکز قدرت، برنامه‌ی فارسی‌ستیزی در فرارودان را پیش برده و به جدایی‌سازی مردمان حوزه‌ی تمدنی و فرهنگی ایران زمین دامن زده‌اند. در همه‌ی این سال‌ها و تا امروز، این مدعی لغو، فارسی‌گویان و فارسی‌نویسان فرارودان را حتی به‌وسیله‌ی بخشی از تاجیکان فارسی‌گوی در تنگنا قرارداد.

به سال ۱۹۲۶، در جریان کنگره‌ی ترکان شوروی در «اوپا»، پان‌ترکان متأثر از جریانات سیاسی استانبول، با تاسی به مواریت ناسیونالیسم ترکی، این مضمون را کوک کردند و بر تغییر خط به لاتین پای فشرده‌اند. در ادامه‌ی این روند و با تقویت نفوذ و سیطره‌ی سوسیالیسم روسی، برنامه‌ی تغییر از خط لاتین به سرلیک در سال ۱۹۳۹ به‌جد دنبال شد. در تمام دوران شوروی، با قرائتی متناسب با موقعیت فارسی‌گویان در درون مرزهای شوروی، نه تنها این راهبرد رها نشد، که با از رسمیت‌انداختن زبان فارسی، که ابتدا فارسی تاجیکی و بعد تاجیکی خوانده شد، دانستن خط فارسی گاه جرم و گاه واپس‌گرایانه خوانده می‌شد و در نتیجه، خط و زبان فارسی از نظام آموزشی به درون خانه‌ها و کوچه‌بازار کوچانده شد. تلخکامی آنجاست که صاحبان قدرت در روزگار سوسیالیسم روسی، به‌وسیله‌ی بخشی از تاجیکان این معضل را ایجاد کردند.^۲ بر همین اساس، اینک نیز روزی نیست که در تاجیکستان، میان موافقان و مخالفان بازگشت به خط فارسی، مناقشه‌ای درنگیرد و مخالفان خط فارسی بر همین مدار، استدلال‌های خود را تکرار نکنند. در تاجیکستان، مخالفان خط فارسی میان «تاجیکیت» یعنی هویت ملی تاجیکی، زبان تاجیکی و خطی که امروزه «فارسی تاجیکی» با آن نوشته می‌شود، ارتباط مستقیم و بی‌واسطه برقرار می‌کنند. ریشه‌های این نگرش در ادامه‌ی این نوشتار خواهد آمد.

تا پیش از تحولات دهه‌های پایانی قرن نوزده و نخستین دهه‌های قرن بیست، مردمان حوزه‌ی تمدنی و فرهنگی ایران زمین، به‌رغم همه‌ی اختلافات سیاسی، مذهبی و گاه فرهنگی، در عرصه‌ی ادب، سیاست و علم نه تنها سخن یکدیگر را می‌فهمیدند، که در نوشتار نیز به رسم الخطی واحد، این گفتارها را ثبت و ضبط می‌کردند. نوشته‌ی کسی در خوارزم و بخارا و سمرقند برای فردی در شمال هندوستان یا محدوده‌ی کردستان عراق و ترکیه‌ی کنونی قابل فهم بود. دست‌کم تا پایان دهه‌ی دوم قرن گذشته، خط و زبان فارسی در فرارودان همانند دیگر سرزمین‌های واقع در جغرافیای فرهنگی ایران زمین، زبان علم، ادب، اقتصاد، سیاست و ملک‌داری بوده است و متن‌های علمی، اداری، سیاسی و اقتصادی به خط فارسی تولید می‌شدند.^۳ بهترین شاهد ما روزنامه‌هایی است که در فرآیند ترقی خواهی در هند و استانبول،

تولید و نشر می‌شد و در بخارا و سمرقند و خجند، الگویی می‌شد که به انتشار نشریات تحول‌خواه می‌انجامید. به‌عنوان نمونه، از «بخارای شریف» می‌توان یاد کرد که نخستین روزنامه‌ی فارسی در آسیای میانه بود. این روزنامه نزدیک به یک قرن پیش (۱۱ مارس ۱۹۱۲)، با ابتکار میرزا محی‌الدین و میرزا سراج حکیم، که از شخصیت‌های ترقی‌خواه بخارا بودند، منتشر شد و میرزا جلال یوسف‌زاده، ادیب و محقق آذربایجانی، برای سردبیری این نشریه، به بخارا دعوت شد.^۴ «بخارای شریف» به خط فارسی در شهر تاریخی بخارا، مرکز علم و فرهنگ تاجیکان، آغاز به نشر کرد و تا شماره‌ی ۱۵۲ منتشر شد. هفته‌نامه‌ی «آیین» نیز به خط فارسی، در تاریخ اول شوال ۱۳۳۱ ق، برابر با ۲۰ اوت ۱۹۱۳ م، به مدیریت محمود خواجه بهبودی سمرقندی، در سمرقند به شکل مجله آغاز به نشر کرد و انتشار آن تا ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ ادامه یافت.^۵

الفبای سریلیک استفاده شده در تاجیکستان

Кк	Йй	Ии	Зз	Жж	Ёё	Ее	Дд	Гг	Вв	Бб	Аа
/k/	/j/	/i/	/z/	/ʒ/	/jɔ/	/e/	/d/	/g/	/v/	/b/	/a/
Чч	Хх	Фф	Уу	Тт	Сс	Рр	Пп	Оо	Нн	Мм	Лл
/tʃ/	/x/	/f/	/u/	/t/	/s/	/r/	/p/	/o/	/n/	/m/	/l/
Чч	Хх	Ўў	Ққ	ӢӢ	Ғғ	Ҷҷ	Ӯю	Ээ	Ъъ	Шш	
/dʒ/	/h/	/ø/	/q/	/iː/	/ɣ/	/ja/	/ju/	/e/	/ʁ/	/ʃ/	

و در زمینه‌ای تاریخی جان گرفت و مسلط شد.

مدتی پیش از این، فرارودان نیمه‌ی اول قرن بیستم، در حالی به عصر سوسیالیسم روسی پای نهاده بود که در نیمه‌ی اول قرن نوزده، سرزمینی بود متشکل از خانی‌گری‌های بخارا، خوقند و خویه. این سرزمین که در آثار جغرافی دانان مسلمان، به خراسان و ماوراءالنهر معروف بود، در زمان نزدیک به ما، به دلیل برتری اقوام ترک‌تبار در عصری سیاست و احتمالاً برای مزبندی و رقابت با ایران بعد از صفویان، بیشتر با عنوان کهن «توران» و نام جدیدتر «ترکستان» شناخته می‌شد. به‌رغم این مسئله، در این دوره‌ی تاریخی، زبان علمی، ادبی و اداری حاکم بر فرارودان، فارسی بود و تاجیکان فارسی‌زبان در نظام دیوانی و اداری، در موقعیت فرادست قرار داشتند و امارت بخارا در تحولات تاریخی، از موقعیت برتر خویش بهره می‌برد. شاید دوران ذهن نباشد اگر بگوییم بدان سبب که بخارای تاریخی، این میراث‌دار عظمت علمی و فرهنگی عهد سامانی، «قبه‌الاسلام»^۶ خوانده می‌شد، به کلان‌نشانه‌ای هویت‌ساز در این حوزه‌ی جغرافیایی تبدیل شده بود. مورخ نزدیک به روزگار ما، محمدعلی بلجوانی (۱۸۶۰-۱۹۳۰ م)، نویسنده‌ی «تاریخ نافع»، «بخارای شریف» را با اوصافی چون «شهر علم»، «مرکز اسلام» و «قبه‌الاسلام» به ما معرفی کرده است.^۷ اگر یکی از کارکردهای متون تاریخی را هویت‌سازی آن‌ها بدانیم، این تعبیر را می‌توان در شمار نشانه‌های هویت‌ساز اهل بخارا در آستانه‌ی تغییرات بزرگ قرن بیستم دانست. تا ابتدای قرن بیستم، مدارس علوم دینی این منطقه بسیار معروف بودند و صد‌ها علم‌آموز از ایران، هند، افغانستان و به‌ویژه بخش‌های مسلمان‌نشین حوزه‌ی ولگا، یعنی تاتارستان امروزی، به بخارا و سمرقند می‌آمدند.^۸ در «تاریخ نافع» نام بیش از ۷۸ مدرسه بخارا و ۴۰ مدرسه سمرقند آمده است.^۹

بلجوانی، در سخنی هویت‌بخش، تصویری از ذهنیت آن روزگار را این‌گونه بر کلام جاری می‌کند: «بخارا پایتخت پادشاهان اسلام است. الحال، بخارا و سمرقند و تمام بلاد ترکستان، در تصرف دولت نصرانی روس است.»^{۱۰} این‌گونه فهم از خویش‌تاریخی مردمان فرارودان و آرایش یافتن نشانه‌های آن بر مدار «اسلامیت» را می‌توان در شمار مسائل جدی روسیه‌ی تزاری و سپس شوروی سوسیالیستی در این سرزمین دانست. در سراسر دوران شوروی، سه کلان‌نشانه‌ی «اسلامیت»، «زبان فارسی» و تعلق داشتن (نه چندان محکم) به «ترکستان و توران» را، که دستمایه‌ی هویت‌جویی نیروهای مختلف قرار گرفته، می‌شد دید. بر همین اساس، شوروی برنامه‌ی خود را در کم‌اثر کردن این عناصر سامان می‌داد. این برنامه‌ی شوروی بر نتایج حاصل از تحولات نیمه‌ی دوم عصر نوزدهم میلادی در تاریخ فرارودان استوار بود. از سال ۱۸۴۷ م، یعنی بیست سال بعد از جنگ‌های ایران و روس، روس‌ها در فرآیند «بازی بزرگ» و در سودای رسیدن به هند و تهدید منافع دیگر قدرت استعماری آن روزگار، یعنی انگلستان، به فرارودان سرازیر شده بودند. آنان در فاصله‌ای حدود بیست سال، اغلب مناطق ماوراءالنهر به‌جز بخارا را اشغال کردند و به سال ۱۸۶۷ م، «ژنرال گبرانتوری ترکستان روسیه» (فرمانداری نظامی ترکستان روسیه) را به ریاست ژنرال کوفمن، به مرکزیت تاشکند تشکیل دادند.

کوفمن در ادامه‌ی کارش با امیر بخارا قرارداد صلح امضا کرد. اما امیر بخارا استقلال خود را از دست داد. روح قرارداد منعقدشده، اقتصادی بود و به سرمایه‌داران روسی اختیار کامل می‌داد. در تمام مراحل عملیات جنگی و به‌محض تثبیت موقعیت نظامی، روس‌ها گروه‌هایی مرکب از زمین‌شناس، جغرافی‌دان، مورخ، زبان‌شناس

در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و دهه‌ی اول قرن بیستم، موج

جدید تحول‌خواهی در حوزه‌ی تمدنی و فرهنگی ایران زمین جان گرفته بود. ناکامی آموزه‌های جنبش اصلاحی اتحاد اسلام، که بیشتر روی سخنش با حکام و پادشاهان بود و البته رهبران عثمانی نیز اهداف خود را در پرتو آن دنبال می‌کردند، نخبگان را به آموزه‌های بدیل سوق داد. این آموزه‌های بدیل عموماً متأثر از نگاه ناسیونالیستی بود که البته بیشتر در استانبول بالیده بود. در این فرآیند، اصلاح خط و زبان با تحول‌خواهی و ترقی‌جویی در طیف‌ها و گرایش‌های متنوعش پیوند خورد. به‌عنوان نمونه، هویت جدید در افغانستان، با کسان‌ی چون محمود طرزی (۱۸۶۵-۱۹۳۳)، مؤسس روزنامه‌ی «سراج‌الخبار»، که نخستین شماره‌اش در ۱۹۱۱ منتشر شد، به تأثیر از ناسیونالیسم ترکی و بر مدار فهمی قومی، قرآنی خاص یافت. این هویت‌جویی که برای مرزآفرینی و غیریت‌سازی بر مدار زبان، در ابتدا زبان منطقه را فارسی دری می‌نامید، نهایتاً نشانه‌ی کانونی‌اش در حذف کلمه‌ی فارسی و «دری» نامیدن زبان فارسی متجلی شد. به اشارت باید گفت قرائت قوم‌مدارانه‌ی هویت جدید در افغانستان نیز به تضعیف زبان فارسی انجامید و در نتیجه، با دوزبانه‌شدن اسناد اداری و رسمی، راه برای کشاکش بی‌فرجام، که امروز نیز ادامه دارد، گشوده شد.^{۱۱}

در آن دوره، در ایران نیز به تأثیر از موارث ناسیونالیستی «هویت‌جویی»، این ماجرا به‌گونه‌ای دیگر پی گرفته شد و نشانه‌های غیریت‌ساز در کانون توجه قرار گرفت. در کشور ما گرچه اصلاح خط مورد استقبال قرار نگرفت، اما عربی‌زدایی و ترکی‌زدایی از فارسی لازمه‌ی هویت ملی به شمار آمد.^{۱۲} این جریان‌ات هویت‌خواهانه در فرارودان نیز ظهور و بروز داشت. برای فهم زمینه‌های بروز و ظهور جریان‌ات ضد خط فارسی، خوب است به نخستین جلوه‌های هویت‌جویی جدید در فرارودان اشاره کنیم. به‌عنوان نمونه، در شعر زیر از عبدالرئوف فطرت (۱۸۸۶-۱۹۳۹)، که خودش به‌تنهایی ترکیب سه جریان وطن‌خواهی، اتحاد اسلام و سوسیالیسم ترک‌گرایانه‌ی دشمن خط فارسی در بخارا است، به مفهوم وطن به شکل زیر برخورد می‌کنیم: «ای مادر عزیز من، ای خطه‌ی بخارا/ ای با تو افتخارم وای با تو اعتبار»^{۱۳}

فطرت در ترکیب بند دیگری می‌سراید: «بنما سحری عزم طواف وطن من / اخ اخ چه وطن سجده‌گه جان و تنم»^{۱۴}

در بیت قبلی فطرت، واژه‌ی مادر نشانه‌ی وطن است. در بیت اخیر، وطن به مفهوم جدید آن آمده است، اما هنوز نامی ندارد. در تداوم این روند، که در شعر زیر از استاد صدرالدین عینی (۱۸۷۴-۱۹۵۴)، به مناسبت تأسیس روزنامه‌ی «آواز تاجیک» سروده است، مفهوم وطن بیشتر آشکار می‌شود: «به پرده تا به چندین راز تاجیک / بیا، بنشین، شنو آواز تاجیک / سخن را چون عروسان زیب داده / زبان معرفت پرداز تاجیک / هنرها، پیشه‌ها ایجاد کرده / به دنیا قوه‌ی جانباز تاجیک / یقین دانی که انجامش به خیر است / به یاد آری اگر آغاز تاجیک»

در قطعه‌ی نقل شده، هم به زبان تاجیک و هم هویت تاریخی او، اشارت رفته است؛ اما از آنجا که تحولات فرارودان تابعی از هویت کلان اتحاد جماهیر شوروی نوپا بود، هویت‌جویی یادشده، ماهیتی آمرانه یافت و بر مدار «قومیت‌سازی سوسیالیستی» صورت‌بندی شد. نشانه‌های برآمده از این گفتمان، انبوهی از سوءتفاهم‌ها را در حوزه‌ی زبان و خط در فرارودان به بار آورد که نتایج آن امروزه نیز به چشم می‌خورد. گفتنی است که نخستین نشانه‌های «قومیت‌سازی سوسیالیستی» در روزگار لنین، ذیل مفهوم مسئله‌ی ملی یا مسئله‌ی خلق‌ها، در شوروی نمود و بروز یافت، اما به‌واقع روزگار استالین، جولانگاه این گفتمان آمرانه بود. این گفتمان آمرانه در خلأ پدید نیامد

شده و اعدام شدند. مشهور است که اگر کوشش ابوالقاسم لاهوتی نبود، صدرالدین عینی را به دلیل آوردن شعر «بوی موی جولیان» می‌خواستند از بین ببرند. می‌گفتند او با این شعر مدافع امیر معزول بخارا شده و او را دوباره به بخارا دعوت کرده است. در همین دوره، نه تنها خط فارسی، که بسیاری از کتاب‌ها نیز با از ترس به رودخانه ریخته شدند یا در بایگانی‌های محرمانه ضبط شدند.^{۲۷}

مشاهدات و گفت‌وگوهای نگارنده با بسیاری از نخبگان تاجیک، گواهی می‌دهد که این وضعیت منجر به آن شد که تا میانه‌های قرن گذشته، چنان تاجیکان از گذشته‌ی خود دور شوند که زبان خود را به عنوان زبان بیگانه در نظام آموزشی بیاموزند. نتیجه آن شد که جز گروهی اندک که غیررسمی و پنهانی خط و زبان فارسی تاجیکی را نسل به نسل در خانه‌ها می‌آموختند و عموم مردم از آن بی‌بهره بودند.

امروزه موج بازگشت به خط نیاکان در فرارودان جدی است، لیکن دو مسئله چون سدی در راه بازگشت به خط نیاکان خودنمایی می‌کند. یکم، میراث قدرتمندان که هنوز هم خط فارسی را عربی‌اساس می‌خوانند و امروزه به پنهانی مبارزه با سلفی‌گری با آن ناسازگاری نشان می‌دهند. دوم آنکه بازگشت به خط نیاکان هزینه‌ای سنگین دارد و بحران اقتصادی مانع انجام چنین برنامه‌ای است. قدرت شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات چهره‌به‌چهره و موجی که داوطلبانه برای یادگیری خط نیاکان در کنار خط سرلیک فراهم آمده، افق روشن فردا را نشان می‌دهد. ▲

پی‌نوشت‌ها:

۱. ن. ک. به: میرزا شکورزاده (۱۳۸۵)، تاجیکان در مسیر تاریخ، تهران، الهدی، این اصطلاح را گویا رحیم مسف نخستین بار به کار برده است. در فصل سرنوشت تاجیکان شوروی، مفصل در این باب توضیح داده شده است.
۲. درباره‌ی فرآیند تغییر خط ن. ک. به: - ایوب‌زاد، سلیم، تاجیکان در قرن بیستم (۲۰۰۶)، برگردان و تلخیص از، ن. کاویانی؛ ویراستار و مفسر، ایرج بشیری، کاویانی، ن. بشیری، نشر نیما، آلمان، ص ۸۳ تا ۸۶.

- همچنین ن. ک. به: منتظمی، رؤیا (۱۳۷۴)، تاجیکستان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

- درباره‌ی ریشه‌های خط فارسی نیز دکتر آذرتاش آذرنوش در این کتاب نکات ارزنده‌ای را آورده است: آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴)، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران، توس.

۳. فارسی‌گویان هند مشهورند. فرارودان نیز کانون احیای زبان فارسی بعد از تهاجم اعراب در بعد از قرن دوم هجری است. مهم این است که توجه کنیم تا قبل از فراگیر شدن موج ناسیونالیسم ترکی در ترکیه، در عثمانی نیز خط و زبان علم و فرهنگ و ادب و ملک‌داری فارسی بود. امروزه هزاران متن در کتابخانه‌های ترکیه به خط و زبان و فارسی موجود است. مرحوم دکتر محمد امین ریاحی در اثر ارزشمند خویش، با مشخصات زیر این حدیث دل‌انگیز را به شیوایی تشریح و توصیف کرده است: امین ریاحی، محمد (۱۳۹۰)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، انتشارات اطلاعات.

۴. درباره‌ی روابط روشن‌فکران بخارایی و ترقی‌خواهان قفقاز، ن. ک. به: **Самад Валиг. 1991. Аз каъри хазар то авчи зухал. Душанбе. Маориф**

۵. درباره‌ی جریان روشن‌فکری در امارت بخارا و شرایط انتشار این دو روزنامه، ن. ک. به: **Маъруф. Ислмм. 1997. Чадида ва инкилоб. Душанбе. Дониш. Рачаби.**

۶. در این مورد، ن. ک. به: کاویانی، نجم‌الدین (۱۳۸۴)، مسئله‌ی زبان در افغانستان،



صدرالدین عینی



عبدالرئوف فطرت

ماهنامه‌ی جهان کتاب، سال دهم، شماره‌ی ۷۰۶.
۷. برای اطلاعات بیشتر، ن. ک. به: اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. استاد محمدجان شکوری بخارایی (۱۹۲۶-۲۰۱۲) در مقاله‌ی زیر، شرح تغییرات عجیب در زمانه و زندگی فکری عبدالرئوف فطرت را توضیح داده است:

شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۳)، از معارف‌پروری تا چنگیزپرستی، نامه‌ی فرهنگستان، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۳، شماره‌ی ۲۳، ص ۵۱ تا ۸۰.

۹. صدرالدین عینی (۱۳۸۶)، نمونه‌ی ادبیات تاجیک، به کوشش دکتر علی رواقی، تهران، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۱۰. در مورد اهمیت تاریخی بخارا در قرون گذشته، به ویژه قرن سوم و چهارم هجری، ن. ک. به: کتاب ارزشمند زیر:

فرای، ریچارد نلسون بخارا، دستاورد قرون وسطا، ترجمه‌ی محمود محمودی، تهران، ۱۳۹۱، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۱. بلجوانی، محمدعلیابن محمد سید، تاریخ نافع (۱۳۸۴)، به کوشش احرار مختار، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۳، ن. ک. به:

Айни. С. Ёддошхо. Чилди якум, Кисми 1ва2, Душанбе. 1990. С183-183

۱۳. بلجوانی، تاریخ نافع، ص ۴، ۵، ۱۰ و ۱۱.

۱۴. بلجوانی، تاریخ نافع، ص ۱۳.

۱۵. ن. ک. به: **Ҳотамуф. Таърихи халқи Тоҷик. ۲۰۰۷. Душанбе**

۱۶. به عنوان نمونه، ن. ک. به: نظرات بارتولد در کتاب ترک‌های آسیای میانه. در این کتاب، عملاً فارسی‌زبانان فرارود، مردمان حاشیه‌ای فاقد اهمیت قلمداد شده‌اند. این کتاب با مشخصات زیر به فارسی چاپ و منتشر شده است. و بارتولد، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه‌ی غفار حسینی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶.

۱۷. در این مورد ن. ک. به: کنستتکو کاپیتان اتا ماژور، شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن، ترجمه‌ی مادروس داودخانف، تصحیح دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد، مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۳.

- النسا آندریوا، روسیه و ایران در بازی بزرگ (سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی)، ترجمه‌ی الهه کولایی و محمدکاظم شجاعی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۸.

۱۸. ن. ک. به: عینی، صدرالدین، تاریخ انقلاب فکری بخارا، به کوشش کمال عینی، تهران، سروش، ۱۳۸۱، ص ۱۷ تا ۲۰.

۱۹. ن. ک. به: تاریخ انقلاب فکری بخارا، صدرالدین عینی، ص ۹۷ تا ۱۰۳.

۲۰. ن. ک. به: مقاله‌ی ارزشمند استاد محمدجان شکوری: محمدجان شکوری، از معارف‌پروری تا چنگیزپرستی، نامه‌ی فرهنگستان، سال ششم، شماره‌ی سوم.

21. **Абдуҳолиқи Набави. Бухорои Шариф, Сароғози Матбуоит миллий. Душанбе 2012. Саҳ: 73**

۲۲. تفصیل این فرآیند را در مقاله‌ی خود با عنوان «زمینه‌های تاریخی فرآیند دستوری ملت‌سازی در عصر استالین و میراث تاریخ‌نگاری آن»، که در ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی شرق در مورد همایش «شیروخس» آورده‌ام، بخوانید.

۲۳. عینی، نمونه‌ی ادبیات تاجیک، ص ۳۱۱.

24. **Маъруфи Рачаби. Барои шумо аз насли асри XXI. Фарҳанг. 1992. № 5.6. саҳ 23_31**

۲۵. برای آگاهی بیشتر، ن. ک. به: ملاجان، سیف‌الله، تقسیمات مرزی در آسیای میانه و پیامدهای آن، فصلنامه‌ی رودکی، سال ۱۲، شماره‌ی ۳۱، تابستان ۱۳۹۰.

۲۶. ن. ک. به:

Bergne Paul: The Birth of Tajikistan. National Identity and the Origins of the Republic. London: IB Tauris. 2007.

۲۷. ن. ک. به: مقدمه‌ی کمال عینی بر هرودوت‌کتاب.